

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

ربط غیرمستقیم «مدیریت نامتمرکز» با «حل مسائل اقوام»

اگر کسی «پیمان نامه عصر نو» را به دقت خوانده باشد می بیند که در آن هدف اصلی «جلوگیری از بازتولید استبداد» و «استقرار دموکراسی» است و استراتژی انتخاب شده برای رسیدن به این هدف نیز آفرینش گاز انبری است که از «سکولاریسم» و «عدم تمرکز در مدیریت کشور» بوجود می آید و حل مسائل قومیتی - فرهنگی (همچون آموزش زبان مادری و...) در بندهای دیگر و بعنوان «مسائل ثانوی» مورد بحث قرار گرفته اند. همچنین در دو کنگره ای که تاکنون با نام «کنگروه سالانه سکولار دموکرات های ایران» برگزار شده کوشش برای حل مسئله مدیریت نامتمرکز بوده است که مسئله اقوام را نیز در کنار خود مطرح می سازد؛ و در این نوع طرح مسئله نیز تأکید بر خودگردانی استانی بوده است و نه بر، مثلاً، فدرالیسم قومیتی.

esmail@nooriala.com

پیشگفتار

همانطور که شاید مطلع باشید، قرار است دو هفته دیگر، در سوم و چهارم ماه ژوئیه (یا جولای و یا یولی)، سومین کنگره سالانه سکولار دموکرات های ایران در شهر فرانکفورت، با شرکت عموم علاقمندانی که خود را سکولار دموکرات می دانند و داوطلبانه، با خرج جیب خود، به این شهر می آیند، برگزار شود. کمیته برگزاری این کنگره، که نهادی غیر سیاسی و مستقل از کلیه سازمان های فعال اپوزیسیون است، مضمون کلی مباحث مطرح شده در این کنگره را به یافتن پاسخی برای این پرسش اختصاص داده که «چرا نیروها و شخصیت های سکولار دموکرات ایران هنوز علیه حکومت اسلامی مسلط بر کشورمان با یکدیگر اتحاد نکرده اند؟» کمیته مزبور این پرسش را در قالب چهار موضوع و در چهار نشست به بحث گذاشته است [1]. یکی از این موضوعات به امر «ساختار مدیریت نامتمرکز در ایران سکولار دموکرات» می پردازد و سخنران نخست جلسه نیز آقای کورش اعتمادی است که سالیانی است در امر چگونگی اینگونه ساختار مطالعه کرده و قلم زده است و به نظر می رسد که لازم است به مباحث مطرح شونده در این نشست توجه ویژه ای بشود علی الخصوص که در سال های اخیر بحث «حکومت نامتمرکز بعنوان پادزهری در برابر روند بازتولید استبداد» بصورت نامربوطی به مسئله اقوام ایرانی و مشکلات انکار ناپذیر گوناگون فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آنان پیوند خورده و ممکن است در آن نشست نیز تلقی برخی از شرکت کنندگان آن باشد که قصد سخنرانان و شرکت کنندگان رسیدگی به مسائل مربوط به مشکلات اقوام گوناگون ایرانی است، حال آنکه نیت کمیته برگزاری کنگره چنین نبوده است، بی آنکه مشکلات این اقوام (یا تیره ها و یا ملیت ها، به هر اسمی که خوانده شوند) مورد نظر نبوده باشد.

واقعیت آن است که از دیدگاه سکولار دموکراسی (یا دموکراسی صریحاً سکولار!) مشکل بازتولید استبداد به تمرکز قدرت در دست یک نفر یا یک گروه و در یک نقطه از کشور مربوط می شود و این

استبداد متمرکز است که عوارض جانبی متعددی برای اقوام ایرانی ایجاد می کند و به نظر ما سکولار دموکرات ها، با حل مسئله بازتولید استبداد از طریق ایجاد ساختار مدیریتی نامتمرکز در ایران، آن مسائل نیز قابل حل هستند.

به عبارت دیگر، از نظر اعضاء کمیته برگزاری کنگره، یکی از موانع اتحاد سکولار دموکرات ها فقدان نظر مشترک در مورد چگونگی پیاده کردن اصل ساختار نامتمرکز است و دلایل این فقدان است که در قالب بحث های مشترک نشست های کنگره می گنجد و نه رسیدگی به مشکلات اقوام ایرانی که خود نتیجه وجود ساختار مدیریتی متمرکز و سرکوبگر است.

دو کنگره قبلی سکولار دموکرات ها فرصت های فراوانی را برای مطرح شدن مسائل و مشکلات اقوام ایرانی در اختیار نمایندگان آنها گذاشته است اما، از آنجا که حل مشکلات مطرح شده در آن دو کنگره قبلی منوط به حل مسئله بازتولید استبداد است، قرار بر آن شده که در کنگره سوم موضوع از دیدگاه جلوگیری از بازتولید استبداد از طریق برقراری ساختار مدیریتی نامتمرکز مورد بررسی قرار گیرد. از آنجا که اینگونه نزدیگشت به مسئله حاصل کارهای نظری فراوان سکولار دموکرات های ایران است، من نیز ترجیح داده ام جمعه گردی این هفته به نظرات خود در مورد مسئله چالش برانگیز مزبور اختصاص دهم.

پدیده ای تاریخی

ایران، بعنوان یک «پدیده تاریخی»، دارای نام های مختلفی بوده است و احتمالاً خواهد بود: امپراتوری ایران، خاورمیانه غیر عربی، اتحادیه آسیای جنوب غربی، ایران بزرگ، ایران متحد و، به گمان من، ایالات متحده ایران (بر سیاق "ایالات متحده آمریکا") [2].

جغرافیای این پدیده تاریخی گاه بسیار پهناور بوده و، مثلاً، از هند تا مصر را در بر می گرفته و گاه، همچون امروز، مجموعه کوچکی محسوب می شود که تکه های کوچکی از آن پدیده تاریخی بزرگ را در بر می گیرد [3]. آفرینش این پدیده گسترده را تنها نمی توان به تمایلات قدرت طلبی و امپراتوری سازی (یا امپریالیسم کهن) اقوام مختلف ایرانی نسبت داد. مسئله تنوع مکمل یکدیگر عناصر محیط زیست، سهولت رفت و آمدهای بلند، وجود اقتصادی که از کنار هم قرار گرفتن بازارهای تولید و فروش کالاهای گوناگون ساخته می شده و نیز واقع شدن در میانه آسیای شرقی و اروپا، که «جاده ابریشم» را آفریده، در کنار این واقعیت که «جزر و مد» تکه تکه شدن و یکپارچه گشتن این پدیده در سراسر تاریخ بشری همواره در کار بوده و منجر به پیدایش دولت های بزرگ ماد، هخامنشی، پارت، ساسانیان، غزنویان، سلجوقیان، مغولان، صفویه، و... شده است خود نشان از نوعی گریز ناپذیری سرگذشت مشترک

ساکنان این سرزمین پهناور دارد که در متن آن، و بر عکس تصویری که در قرن بیستم بوجود آمده و تلقین شده، «یکپارچگی» حکم قاعده و «تجزیه» حکم استثناء را داشته است.

اگرچه پیدایش «ملت - دولت» های مدرن، تقسیم این گستره در دوران استعمار و سپس دو جنگ بین المللی، و جامد شدن بیش از پیش معاهده ها و مرزهای سیاسی کشورها، همگی و کلاً، موجب شده تا از تکرار آن جزر و مد تاریخی جلوگیری شود اما مسئله ایجاد «اتحادیه ها» بیان و نمود دیگری از همان جزر و مد است که در گذشته بصورت «پیمان بغداد» و «سنتو» جلوه گر شده و، اگر این جزر و مد اجتناب ناپذیر باشد، می توان به پیدایش «اتحادیه» های آینده ای نیز اندیشید که آفرینشگر دیگرباره «ایران بزرگ» خواهند بود.

کوچک شدن فعلی ایران، آنگونه که بخشی از آذربایجان اش در تصرف شوروی افتاده و اکنون مستقل شده، و قسمت بزرگی از کردستان اش بین ترکیه و سوریه و عراق تقسیم گشته، و نیمی از بلوچستان اش در قلمرو پاکستان واقع است، و بخش عمده ای از ترکمن صحرایش اکنون کشور مستقلی را تشکیل داده، نه پایان کار است و نه می تواند جوازی باشد برای اینکه تکه های باقی مانده این سرزمین ها هم از ایران امروزی مجزا شوند. از نظر من، اندیشه واقعی موسوم به «پان ایرانیسم» نیز (که نه به شوونیسم قومی تعلق دارد و نه به تمایلات امپریالیستی، اما بوسیله مخالفان وحدت اقتصادی - فرهنگی ایران به هر دوی این پدیده ها نسبت داده شده) از درک همین جزر و مد تاریخی بر خاسته است؛ بی آنکه بتوان وجود برداشت های غلوآمیز برخی ها از گوهر واقع گرای این نگاه را انکار کرد.

مدیریت نامتمرکز کشور

در کنار این واقعیت می توان به واقعیت مهم دیگری نیز اشاره کرد و آن «اختراع» سیستم اداره نامتمرکز این گستره بزرگ است بوسیله گذشتگان این مردم؛ سیستمی که آن هم نام های مختلفی را یافته و از نظام «ساتراپی» گرفته تا نظام «خانانی» و پدیده «ممالک محروسه ایران» جلوه های مختلفی داشته و، در واقع، همین سیستم است که در تظاهرات گوناگون محلی خود نظامات فدرالی مدرن را در جهان امروز آفریده است؛ آن هم بصورت وجود یک دولت مقتدر مرکزی (دولت فدرال) و استقلال اداری و مالی و مدیریتی استان ها (یا ایالات) که جلوه گاه «وحدت در کثرت» است. قانون اساسی مشروطه ایران جلوه گاه مدرن این سیستم محسوب می شود که بدین منظور تهیه و اجرای قوانین ایالتی و ولایتی را برای اداره کشور پیش بینی کرده است.

در واقع، اگر نیک بنگریم می بینیم که سیر تجزیه این پدیده تاریخی همیشه در آنجائی آغاز شده که سیستم اداره نامتمرکز کشور در هم ریخته و یک حکومت مرکزی مقتدر کوشیده است برای مسائل مدیریتی مناطق مختلف کشور تصمیم گیری متحدالشکل و متمرکز انجام دهد. این عمل از یکسو

موجب پیدایش ناراضایتی و، از سوی دیگر، منجر به «باز تولید استبداد» شده و تنش بین مرکز و استان‌ها موجب قدرت‌گیری تمایلات گریز از مرکز را فراهم کرده است.

مسئله، اقوام ایرانی

در یک چنان سرزمین پهناوری که در این مقاله از آن با عنوان «ایران بزرگ» یاد می‌شود، طبیعاً مردمان رنگارنگی می‌زیسته‌اند و می‌زیند که صاحب زبان‌ها، مذاهب، فرهنگ‌ها و باورهای گوناگون‌اند و سیستم فدرال باستانی و سنتی ایران این رنگارنگی را پذیرفته و از تعدی یکی از این مظهر اجتماعی نسبت به بقیه جلوگیری می‌کرده است. اقتضای این امر برقراری سیستمی بوده است که مذهب رسمی، زبان رسمی [3] و اجبار در یکسان‌سازی فرهنگی در آن جایی نداشته باشد. در نتیجه، می‌توان دید که ایرانیان (در ایران بزرگ و تاریخی) از نخستین مللی بوده‌اند که به وجود نظامی قائل شده‌اند که امروز آن را با نام «سکولاریسم» می‌شناسیم. در یک سیستم سکولار «تاریخی»، اقوام مستقر در سرزمین ایران بزرگ بصورتی دوستانه و تعاونی در کنار و جوار یکدیگر زندگی کرده و تنوع فرهنگی خود را تضمینی برای یکپارچگی اقتصادی - سیاسی خود دانسته‌اند.

سرزمین ایران بزرگ جایگاه زندگی اقوام گوناگون بوده و هر تکه از آن به نام قومی خوانده می‌شده است. کردها در کردستان (یا کرد - استان، یا استان کردها)، بلوچ‌ها در بلوچستان، ترکمن‌ها در ترکمنستان، لرها در لرستان و پارس‌ها در پارسستان (که با تخفیف، اکنون استان فارس خوانده می‌شود) و غیره ساکن بوده‌اند. اما این سکونت موجب آن نمی‌شده که حرکت مردمان ایران در میان استان‌های مختلف کشور متوقف و کند شود؛ و هرچه به سوی امروز آمده ایم شاهد اوج گرفتن روند مهاجرت‌ها در میان اقوام ایرانی بوده ایم. یک بلوچ مانعی برای سکونت در کردستان نمی‌دیده و یک مازندرانی خود را در خوزستان غریبه حس نمی‌کرده است؛ حتی اگر از لحاظ زبان و مذهب با اهل محل متفاوت بوده باشد. بدینسان، رفته رفته تقسیمات کشوری و استان بندی سرزمین، با حفظ نام‌های تاریخی مناطق گوناگون کشور، از اختصاص یافتن به سکونت‌گاه‌های اقوام به درآمده و راه را بر اختلاط مردمان ایران، به لحاظ تجارت و روابط اداری و سیاسی دولت‌های مدرن و نیز ازدواج و مهاجرت‌های شغلی و غیره گشوده است. این امر مولد یک واقعیت مهم و امروزی است: دیگر بین «مسائل خلص قومی» و «مسائل مدیریت استانی» ارتباطی ارگانیک وجود ندارد و نمی‌توان این دو مسئله را با هم یکی گرفت و به حل همزمان آنها پرداخت بلکه لازم است رسیدگی به امر مدیریت بر حل مشکلات قومی اولویت یابد. بهمین سیاق می‌توان دید که اگرچه مسئله از میان برداشتن سیستم بازتولید استبداد با روند گریزناپذیر ایجاد حکومت نامتمرکز پیوند دارد اما چنین پیوندی بین از میان برداشتن سیستم باز تولید استبداد با مسائل قومیتی

وجود ندارد و ای بسا طرح مسائل قومیتی در جوف مسئله، برقراری سیستم مدیریتی نامتمرکز خود موجب بازتولید استبداد، آن هم بصورت منطقه ای و استانی، شود.

دیدگاه سکولار دموکراسی ایرانی

اگر ترکیب «سکولار دموکراسی ایرانی» را برخاسته از مقتضیات خاص سرزمینی به نام ایران بزرگ به نامیم که از طریق آن،

- از یکسو، از سلطه و برتری جوئی اهل مذاهب و زبان ها و قومیتی خاص بر دیگر مردمان این سرزمین جلوگیری می شود و،

- از سوی دیگر، از طریق ایجاد نظام دموکراتیکی مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، به ایجاد نظامی نامتمرکز که روند بازتولید استبداد را متوقف می سازد می انجامد

آنگاه ملتفت می شویم که چرا در دید سکولار دموکرات های ایران عناصری چند، به شرح زیر، بهم پیوند خورده و ترکیبی باستانی را از نو احیاء می کنند:

- سکولاریسم

- دموکراسی

- حکومت نامتمرکز

- جلوگیری از بازتولید استبداد

- جدائی مسائل فرهنگی - قومیتی از مسائل سیاسی - اقتصادی

- اولویت یافتن مسائل سیاسی - اقتصادی

- اجتناب از حرکت به سوی سیستم های نامتمرکز قومیتی یا زبانی یا مذهبی

- حفظ صمیمانه همه ارزش ها و هنجارهای فرهنگی اقوام ایرانی

سه سال پیش، ترکیب این عناصر به نگاشته شدن «پیمان نامه عصر نو» انجامید [4] و بر اساس

این پیمان نامه چندین سازمان سکولار دموکرات ایرانی بوجود آمد. اگر کسی این پیمان نامه را به دقت

خوانده باشد می بیند که در آن هدف اصلی «جلوگیری از بازتولید استبداد» و «استقرار دموکراسی»

است و استراتژی انتخاب شده برای رسیدن به این هدف نیز آفرینش گاز انبری است که از «سکولاریسم»

و «عدم تمرکز در مدیریت کشور» بوجود می آید و حل مسائل قومیتی - فرهنگی (همچون آموزش زبان

مادری و...) در بندهای دیگر و بعنوان «مسائل ثانوی» مورد بحث قرار گرفته اند. همچنین در دو کنگره ای

که تاکنون با نام «کنگره سالانه سکولار دموکرات های ایران» برگزار شده کوشش برای حل مسئله

مدیریت نامتمرکز بوده است که مسئله اقوام را نیز در کنار خود مطرح می سازد؛ و در این نوع طرح

مسئله نیز تأکید بر خودگردانی استانی بوده است و نه بر فدرالیسم قومیتی.

در آستانه برگزاری سومین کنگره

امسال، در 4 و 5 ماه آینده (جولای) سومین کنگره سکولار دموکرات های ایران در شهر فرانکفورت آلمان برگزار می شود. موضوع اصلی و واحد کار این کنگره یافتن پاسخی به این پرسش است که «چرا سکولار دموکرات های ایران هنوز متحد نشده اند؟» کنگره دارای چهار نشست است و در هر نشست یکی از جنبه های پرسش کلی مزبور موضوع بحث قرار گرفته است:

1. موانع و ضرورت اتحاد
 2. اتحاد در برابر حضور حکومت اسلامی در صحنه های بین المللی
 3. اهمیت حفظ تمامیت ارضی ایران در عین توجه به مسائل حکومت نامتمرکز
 4. تفاوت گذاری بین مسائل اینجائی و اکنونی با مسائل آنجائی و فردائی (یا خارج و داخل)
- همانگونه که مشاهده می شود، کمیته برگزاری کنگره سوم نشست خاصی را برای رسیدگی به مسائل فرهنگی - اجتماعی اقوام اختصاص نداده و نشست سوم کنگره را بیشتر به مسئله برقراری حکومت نامتمرکز در عین حفظ تمامیت ارضی ایران اختصاص داده است.
- از نظر کمیته برگزاری، یافتن پاسخ هائی به پرسش کلی کنگره، آن هم در حوزه های چهارگانه فوق، می تواند سرآغاز نوعی نگرش «واقع بینانه» و «امروزی» به مسائل مبتلابه کشور محسوب شود؛ با این پیش فرض که مسائل قومیتی - فرهنگی جزو «موانع ساختاری» اتحاد نیروهای سکولار دموکرات ایرانی محسوب نمی شوند؛ چرا که بنیاد گذاری قانون اساسی آینده بر مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و الحاقات به آن می تواند تضمین کننده حل اینگونه مسائل باشد.

1. برای اطلاع از دقایق برنامه کنگره به سایت کنگره در پیوند زیر مراجعه کنید:

2. در این مورد رجوع کنید به مقاله «ایالات متحده ایران، پادزهر تجزیه و استبداد» به همین قلم در نه سال پیش (2006). این مقاله و دیگر نوشتارهای من در مورد این موضوع بصورت یک کتاب اینترنتی در پیوند زیر قابل دسترسی است:

<http://www.puyeshgaraan.com/ES.Articles/ES.Articles.On-Federalism.htm>

3. در مورد از دست رفتن بخش های عمده ای از ایران رجوع کنید به این مقاله از دکتر رضا حسین بر:

<http://www.newsecularism.com/2010/08/30.Monday/083010.Reza-Hosseini-Clergies-and-disintegration.htm>

4. از نظر من، واژه «رسمی» ترجمه غلطی است از واژه فرنگی official، چرا که این واژه در پیند با واژه office به معنای دفتر و اداره می آید و باید آن را «اداری» ترجمه کرد و نه «رسمی». بنا بر این زبان فارسی نیز «زبان رسمی»

ایرانیان نیست و «زبان اداری» آنان محسوب می شود که وحدت مدیریت کلی کشور را ممکن می سازد و نباید آن را جایگزینی برای زبان های مادری اهالی ایران دانست.
5. این پیمان نامه را در پیوند زیر بخوانید:

<http://isdmovement.com/movement.docs.doc/02.Peiman-Naameh.htm>

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>

صفحه نوری علا در فیس بوک:

<https://www.facebook.com/esmail.nooriala.5>